

کتاب

یادداشت دبیر

زمانی برای نگاهی به پشت سر

اندر مواهب عضویت در یگ گروه خوب

محمدعلی یزدانپار

دبیر گروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com

آدمیزاد در هر شرایطی هم که باشد لازم است هر چند وقت یک بار کمی پشت سرش را نگاه کند و من البته امیدوارم که در جریان باشید اینجا منظور از پشت سر، واقعاً پشت سر نیست؛ بلکه وقایح و اتفاقاتی است که در گذشته رخ داده است. به نظر من الان وقت خوبی است که به ۲۷ شماره گذشته نگاهی بیندازم و ببینم به عنوان دبیر گروه کتاب چه کرده‌ام و چه کرده‌ایم و چرا فکر می‌کنم الان وقت مناسبی برای این کار است؟ همه‌اش برمی‌گردد به پرونده‌ای که برای نمایشگاه کتاب و در شماره ۲۷ کار کردیم. حقیقتش را بخواهید من خودم ایمان داشتم که کار گروه ما با بیشترین تلاش از طرف همه گروه به سرانجام رسید و بر همین اساس به محتوای این پرونده خوشبین بودم، اما انصافاً بازخوردهایی که گرفتیم اینقدر مثبت و شیرین بودند که الان حتی یک سلول هم در بدن اعضای گروه ما وجود ندارد که خسته باشد! سردبیر خوش اخلاق ما نه تنها رضایتش را به من اعلام کرد بلکه پیامی به بچه‌های گروه فرستاد و بابت تلاش‌شان از آنها تقدیر هم کرد. دوستان و دور و بری‌ها هم واکنش خوبی به محتوا داشتند. مدیر یکی از نشرهای معتبر هم

گفته است که در این گروه بویایی زیادی حس می‌کند و البته بازخوردهایی که از دیگر خوانندگان گرفتیم هم مثبت بود. قصد من این نیست که بخواهم بگویم چه کار بزرگی کردیم و اینها. موضوع اینجاست که ما خوشحالیم، خوشحالی‌م چون توانستیم در حد توان، مخاطب سختگیرمان را تا حدی راضی کنیم و من از صمیم قلب امیدوارم اکثر شما از آن پرونده خوش‌تان آمده باشد. من چند برابر خوشحالم چون می‌توانم به این گروه از همکاران سختکوشم افتخار کنم. من بدون آنها هرگز نمی‌توانستیم شماره ۲۷ را به سرانجام برسانیم و بسیار خشنودم که افتخار کار با بچه‌های گروه کتاب نصیبم شده، بدون تعارف! باید از دوسه نفر به شکل ویژه نیز تشکر کنم. اول خانم مریم رحیمی پور که «دبیر غیررسمی» بخش کودک و نوجوان گروه ما هستند و تمام بدقلقی‌های من را تحمل می‌کنند و درعین حال همیشه برای کمک به ما حاضرند. دوم تشکر می‌کنم از خانم «فاطمه خانعلی‌زاده» که گرچه تنها ۱۵۰ کلمه در شماره ۲۷ مطلب نوشتند اما با کوهی از ایده به ما یاری رساندند. سوم هم از خانم‌ها ریحانه میرحسینی و فاطمه منصوری نصرآباد تشکر می‌کنم که همیشه بهشان سخت گرفتیم - و می‌گیرم! - و آنها به تلاش و رشد خودشان ادامه می‌دهند. حتی حدس می‌زنم یکی یکی بار اشک این دو عزیز را هم درآورده باشم! متشکرم و من را ببخشید لطفاً. البته اگر بخواهم درست و حسابی تشکر کنم باید نام تک‌تک همکاران را ببرم اما چه کنم که فضا کم است، اما در پایان باز هم می‌گویم که من به این گروه افتخار می‌کنم و بدون آنها انگار هر دو دست من را قطع کرده باشند، متشکرم بچه‌ها.

زمان خوبی بود برای به پشت سر نگاه کردن، مگر نه؟



بر اساس یک ماجرای خیلی واقعی

امکانی که اسمش هست و رسمش نیست...



دوره‌های گذشته نشان می‌داد که واقعاً در مورد چند و چون این امکان نگرانی دارند. خلاصه من ابتدا به ستاد اجرایی رفتم، از آنجا گفتند برو هیأت تخلفات ناشران ایرانی، آنجا هم باز گفتند برو کمیته ناشران داخلی. وارد اتاق کمیته شدم و به شخص آقای کمالوندی رئیس کمیته گفتم که ناشر به این دلایل کتاب را به من نمی‌دهد. ایشان پاسخ دادند که چنین امکانی اصلاً وجود ندارد و شما نبودید ببینید جشمان و دهان من از چنین حرفی همزمان چقدر باز و گشاد شد! گفتم این موضوع توسط خانه کتاب و به شکل رسمی اعلام شده است. ایشان تماسی گرفتند و بعد گفتند که «بله!

این امکان وجود دارد». بعد هم دست هم را گرفتیم و رفتم جلوی غرفه سایان و آقای کمالوندی به آنها گفتند باید همکاری کنید و در جواب مسئولان غرفه هم گفتند که فعلاً کد رهگیری را یادداشت کنید تا سامانه برای ثبت آماده شود. من هم کتابم را گرفتم و رفتم. بار دوم با یکی از همکاران و دوستان جوانم در مدرسه به نمایشگاه رفتیم، یکشنبه شب و چون من بن خرید مجازی داشتم و در نمایشگاه بودم هر بار از ناشر پرسیدم که «مجازی خرید کنیم، حضوری تحویل می‌دهید؟» و جواب‌ها دو دسته بودند، یکی نه و دیگری اینکه اصلاً مگر چنین امکانی هم

دبیر روزنامه ایران نزدیک مصلاهی تهران است. جمعه چند نفری از رفقا و همکاران در دفتر روزنامه حضور داشتیم و آخر وقت تصمیم گرفتیم سری به نمایشگاه بزنیم و نگاهی گذرا به حال و هوای آن بیندازیم. در فاصله پیاده‌روی بین دفتر و مصلی من کتابی از نشر سایان را در فروشگاه مجازی نمایشگاه کتاب سفارش دادم که وقتی به شبستان رفتم کتابم را به شکل حضوری از غرفه دریافت کنم. طبق فرموده مسئولان نمایشگاه امسال امکان تحویل حضوری خریدهای مجازی در نمایشگاه فراهم شده است. چه چیزی از این بهتر؟ من که در نمایشگاه بودم، دیگر لازم نیست منتظر بمانم و زحمت دوستان ناشر هم قطعاً کمتر خواهد شد. با همین خیالات به غرفه سایان رسیدم و گفتم که آمده‌ام تا کتابم را تحویل بگیرم. مسئول غرفه گفت کتاب‌ها را حضوری تحویل نمی‌دهیم. گفتم امکانش در نمایشگاه امسال وجود دارد و جواب شنیدم که «با توجه به عدم آموزش غرفه‌داران و همچنین عدم اطلاع‌رسانی مسئولان نمایشگاه و خانه کتاب به ناشران، ما از چنین کاری معذوریم، تازه اصلاً گزینه تحویل حضوری در بین گزینه‌های ما در پنل نمایشگاه غیرفعال است». مسئولان نشر سایان به من گفتند که موضوع را از مسئولان اجرایی پیگیری کنید و اگر آنها راه‌حلی دارند ما هم خوشحال می‌شویم کار شما راه بیفتد. البته باید خاطر نشان کنم مسئولان نشر واقعاً قصد اذیت و آزار یا کم کاری نداشتند، توضیحاتشان در مورد عدم اطلاع‌رسانی و همچنین مشکلات مشابه در

وجود دارد؟ فقط در نشر گلگشت بود که من کتاب را مجازی خریدم و حضوری تحویل گرفتم. تازه آن هم من و دوستان غرفه‌دار با هم سه نفری پنل را زیر و رو کردیم که ببینیم این دریافت حضوری باید کجا ثبت شود. گزینش وجود داشت اما وقتی رویش کلیک می‌شد پیغام خطا روی صفحه ظاهر می‌شد. کتاب‌ها را از نشر گلگشت گرفتم و قرار شد اگر مشکلی پیش آمد با من تماس بگیرند.

خانه کتاب اعلام کرده است امکان تحویل حضوری وجود دارد، امکانی که حتی رئیس کمیته ناشران داخلی هم در جریانش نیست. شیوه تحویل حضوری به هیچ تاشری اطلاع‌رسانی نشده است چه برسد به از آن سر شهر بگوید و بیاید نمایشگاه و کتاب‌ها را به شما تحویل ندهند. امکانی که در نظر گرفته‌اند چنان مبهم، مخدوش و عجیب و غریب است که آدم پیش خودش فکر می‌کند وقتی همه چیز اینقدر شلخته است اصلاً چرا با حرف زدن از چنین ماجرابی ناشر و غرفه‌دار و خریدار را سردرگم و اوقات همه را با هم تلخ کرده‌اند. برای تحویل حضوری کتاب‌هایی که به شکل مجازی خریده‌اید فقط یک راه وجود دارد. بروید دست آقای کمالوندی را بگیرید و ببریدشان جلوی غرفه مورد نظر تا ایشان برایتان کتاب را - مثل پدری مقتدر - بگیرند. وضع ما را شما رو به خدا!

جذاب، خواندنی و پیش‌بینی‌ناپذیر

«تعطیلات وحشت‌زا» آقای رایت!



از انقلاب اسلامی ایران منتشر و چندین سال قبل یک بار تجدید چاپ شد «تعطیلات وحشت‌زا» نام دارد. کتابی که همین اواخر مجدداً توسط انتشارات امیرکبیر به بازار روانه شده است. داستانی که بر خلاف مهجور ماندنش در بین اهالی داستان‌خوان، واقعاً زیبا و جذاب و خواندنی است. داستان در مورد فردی است به نام ارسکین فولر، بیمه‌گذار میانسال که در ۴۳ سالگی بازنشسته می‌شود و حالاً نمی‌داند که با تعطیلات پیش رویش چه باید بکند. تعطیلاتی که احتمالاً و با توجه به نام کتاب زیاد خوشایند نخواهد بود.

توانایی رایت در به تصویر کشیدن ناپایداری روانی، متحیر کننده است مضاف بر اینکه تعطیلات وحشت‌زا هسته داستانی و ایده‌روایی جذابی هم دارد. ریچارد رایت در این اثر، گریزی سنگین هم به روانکاوی فرویدی زده که اثر را خواندنی‌تر هم کرده است. به نظر من که خودتان را از مطالعه چنین اثری محروم نکنید.

ریچارد رایت بین مخاطبان جدی ادبیات نامی شناخته شده است. این نویسنده سیاهوست از مهم‌ترین چهره‌های ادبی قرن بیستم در مبارزه با نژادپرستی و ایفای حقوق سیاهان در آمریکا بوده است. او که مجموعه داستان «بچه‌های عمو تام» را با موضوع مشکلات و معضلات سیاهان در آمریکای قرن بیستمی نوشته است آثاری هم دارد که در آنها دیگر حرف از مبارزه و حقوق بشر نیست. بخشی از نوشته‌های او - طبیعتاً و مانند هر نویسنده دیگری - صرفاً داستان‌هایی هستند به جهت قصه‌گویی و البته رایت نشان داده است که در این زمینه هم، قلمی چیره‌دست و جذاب دارد.

نکته منفی اینجاست که این جذابیت سال‌های سال است که در ایران مغفول باقی‌مانده است. از عدم ترجمه کارهای رایت بگریز تا فروش نرفتن همان دو سه اثر ترجمه شده از او بیانگر این نکته است که مخاطب ایرانی نسبت به ریچارد رایت بی‌مهری و کم‌توجهی می‌کند. یکی از آثار او که اولین بار قبل



خانه کتاب اعلام کرده است امکان تحویل حضوری وجود دارد، امکانی که حتی رئیس کمیته ناشران داخلی هم در جریانش نیست. تقریباً هیچ ناشری هم زیر بار چنین عملی نمی‌رود و دلیل همه آنها یکی مبهم بودن موضوع است و دیگری مشکلاتی که خانه کتاب بابت اختلاف حساب‌های دوره‌های پیش برایشان به وجود آورده است



«تعطیلات وحشت‌زا» در مورد فردی است به نام ارسکین فولر، بیمه‌گذار میانسال که در ۴۳ سالگی بازنشسته می‌شود و حالا نمی‌داند که با تعطیلات پیش رویش چه باید بکند. تعطیلاتی که احتمالاً و با توجه به نام کتاب زیاد خوشایند نخواهد بود